

۴۴ درصد بیکاران

فارغ التحصیل دانشگاهند

از مجموع ۳ میلیون و ۱۳۰ هزار و ۳۰۲ بیکار کشور در سطوح مختلف تحصیلی (ابتدایی تا دکتری)، یک میلیون و ۳۷۸ هزار و ۹۸۹ نفر معادل ۴۴ درصد دارای مدرک فوق دیپلم و بالاتر هستند. به گزارش مهر، بررسی جدیدترین اطلاعات مرکز آمار ایران از وضعیت جمعیت شاغل و بیکار به تفکیک وضع سواد و تحصیلی نشان می‌دهد، از مجموع ۲۳ میلیون و ۳۷۸ هزار و ۶۰۰ فرد شاغل در کشور، بالغ بر ۲۱ میلیون و ۴۸۲ هزار و ۷۰۰ نفر جزو «شاغلان باسواد» محسوب می‌شوند که البته این سواد از پایین‌ترین سطح سواد تا بالاترین سطح یعنی دکتری را شامل می‌شود. بر این اساس از مجموع جمعیت شاغل کشور ۱۱ میلیون و ۱۰۰ هزار و ۸۲۸ نفر دارای مدرک تحصیلی دیپلم به بالا و سطح سواد ۱۰ میلیون و ۳۱۱ هزار و ۶۷۹ نفر از شاغلان از ابتدایی تا دیپلم است. بررسی آماری وضعیت تحصیلی افراد شاغل باسواد بامدرک دیپلم به بالا به تفکیک نوع مدرک تحصیلی نشان می‌دهد، ۵ میلیون و ۳۶۸ هزار و ۵۵۶ نفر از شاغلان دارای مدرک تحصیلی دیپلم و پیش‌دانشگاهی، ۴ میلیون و ۴۹۸ هزار و ۲۹۱ نفر دارای مدارک تحصیلی فوق دیپلم و لیسانس و یک میلیون و ۲۳۳ هزار و ۹۸۱ نفر دارای مدارک تحصیلی فوق لیسانس، دکتری حرفه‌ای و دکتری تخصصی هستند. در بین جمعیت بیکار باسواد، ۹۷۲ هزار و ۶۶۹ نفر زیر دیپلم و ۱ میلیون و ۱۵۷ هزار و ۳۲۱ نفر دارای تحصیلات دیپلم تا دکتری هستند. به استناد آمار، از مجموع جمعیت بیش از ۲ میلیونی بیکار بالای دیپلم، یک میلیون و ۱۳۶ هزار و ۴۰۰ نفر دارای مدرک تحصیلی فوق دیپلم و لیسانس هستند که بیشترین جمعیت بیکار دارای این دو مدرک تحصیلی هستند.

عضو کمیسیون اجتماعی مجلس:

درآمد کمتر از ۵ میلیون تومان

در ماه زیر خط فقر است

عضو کمیسیون اجتماعی مجلس با بیان اینکه درآمد زیر ۵ میلیون تومان مساوی با زیر خط فقر در جامعه است، گفت: تأخیر در پرداخت حقوق، مانع ماندگاری پزشکان در مناطق محروم است. ما کمبود پزشک نداریم بلکه پزشکان از نظر مالی در مناطق محروم حمایت نمی‌شوند.

رسول خضری در گفت‌وگو با خبرگزاری خانه ملت، گفت: میزان پرداختی به پزشکان در بسیاری از مناطق محروم در شرایطی مناسب نیست که این میزان نیز با تأخیر به پزشکان پرداخت می‌شود و بدیهی است که پزشکان برای طبابت در مناطق محروم انگیزه لازم ندارند و می‌توانند به مناطق دیگر بروند. به شرایط اقتصادی کشور، درآمد زیر ۵ میلیون تومان زیر خط فقر تلقی می‌شود بنابراین چگونه می‌توان انتظار داشت، پزشکان با ماهی ۳ الی ۴ میلیون تومان پرداختی در شرایطی که مبلغ مذکور نیز با تأخیر ۱۷ الی ۱۰ ماه پرداخت می‌شود در مناطق محروم دوام آورند.

نماینده کارگران:

معیشت کارگران معطل نبود

وزیر کار است

نماینده مجمع عالی نمایندگان کارگران بالشاره به اینکه تأخیر در مشخص شدن وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، شرایط زیستی جامعه کارگری را بحرانی کرده است، گفت: بی‌تردید نبود وزیر در رأس این وزارتخانه یکی از دلایل عدم برگزاری جلسه شورای عالی کار است.

محمدرضا تاجیک در گفت‌وگو با تسنیم گفت: متأسفانه رعایت اصل سه‌جانبه‌گرایی مدت‌هاست که به دست فراموشی سپرده شده و وزارت کار به درخواست کمیته مزد و نمایندگان کارگران برای برگزاری جلسات شورای عالی کار پاسخ نمی‌دهد. شنیده‌ها حاکی از این است که سرپرست وزارت کار از عدم افزایش دستمزد سخن گفته و این دقیقاً عدم رعایت قانون واصل سه‌جانبه‌گرایی است. وی ادامه داد: هر روز شاهد افزایش قیمت‌ها و کمبود بعضی از کالاها در بازار هستیم.

تأثیر نوسان نرخ ارز در این موضوع بی‌تأثیر نیست و عدم مدیریت در توزیع بعضی از کالاها، فشار زیادی به قشر ضعیف جامعه می‌آورد و هر روز شاهد کاهش قدرت خرید کارگران هستیم. تاجیک بیان کرد: پس از بررسی‌های لازم درباره افزایش قیمت‌ها و نرخ تورم در شورای عالی کار و در پی آن کاهش قدرت خرید کارگران، درخواست افزایش دستمزد توسط نمایندگان کارگران کشور مطرح شد و پس از آن در کمیته مزد با حضور شرکای اجتماعی صور جلسه‌ای تهیه و به تأیید اعضا رسید و پیشنهادات لازم به شورای عالی کار ارائه شد، ولی متأسفانه تاکنون جلسات شورای عالی کار برگزار نشده است.

روایتی از یک شب‌نشینی با عبدالباست شجریان

ساز زندگی دیرزمانی‌ست که ناکوک شده



پیام عابدی

مثال بلبل تصنیف‌های قدیمی را با درست کردن یک حفره روی لب و مکیدن و دمیدن هوای نوزاد و می‌خواند؛ آن قدر زیبا که بیکار «رادبو جوان» از او دعوت کرد تا همین تصنیف‌ها را در استودیوی آنها بخواند اما وقتی یکی از تصنیف‌های اجرا شده توسط «محمدرضا شجریان» را خواند، گفتند: بس است، دیگر نتوان. با این حال او از یاد شجریان دست بر نمی‌دارد حتی زمانی که در نزدیکی ورودی مترو صادقیه‌نشسته تا برای تأمین هزینه‌های درمان سرطان جگر گوشه‌اش از عابران کمک جمع کند. نامش «امیر مرادی» است اما خود را به عشق این دو نفر؛ «عبدالباست محمد عبدالصمد» قاری مصری قرآن و استاد شجریان، «عبدالباست شجریان» معرفی می‌کند. سال‌ها کارگر فضای سبز منطقه ۱۱ شهرداری تهران بود اما حالا چندی است که به عنوان کارگر خدماتی همین منطقه کار می‌کند و روزگاری می‌گذاشت، لباس سبزی‌وزر و دستکش‌نگ ماندنش، کلاه‌کی که بر سر دارد، سبزی که در هنگام خواندن پایین می‌اندازد و با لبه کلاه، آن را زیر نور چراغ برق بالای سرش می‌پوشاند، به اندازه کافی حاشا را برای عابران شرح می‌دهد اما جعبه‌ای که پیش رویش گذاشته شرحی از او را با خطی خوش در امتداد چشم عابران دارد. به احوال امیر مرادی نمی‌خورد که بتواند تا این اندازه هنر مندانه قصه زندگی‌اش را بر سنگ‌قشرهای رنگ‌ورورفته خیابان روایت کند اما او به سبب درکی که به سهم خود از مسائل اجتماعی، فرهنگی و البته کارگری دارد، روایتگر ماهری شده است، لذا بی‌هنری است اگر در ضیافت شبانه محقرانه‌ای که برپا کرده ابتدا از او وا هنرش نپرسی.

تصنیف‌های استاد انیسندیند

به روزهایی برمی‌گردد که طبیعت منطقه ۱۱ را هرس می‌کرد. همراه با بریدن شاخه‌های خشک به گیاهان و درختان صفا می‌داد و هم‌نوا با پرندگان می‌خواند و دلبری می‌کرد. می‌گوید: «در یکی از همین روزها خبرنگار رادیو جوان مرا دید و گفت که به برنامه ما بیا جهت است که امیر هم باطنه از آن استفاده می‌کند تا از این رهگذر به این موضوع بپردازد که رنج دوران برده است. می‌گوید: «هنر و خانواده‌ام (همسر و یک فرزند) در ساختمانی در اطراف اسلامشهر زندگی می‌کنیم که سیستم حرارت مرکزی دارد. با این حال به خاطر مسائل مالی نتوانستیم برای خانه‌مان، پکیج و شوفاژ تهیه کنیم، در نتیجه در فصل سردمانه آب گرم داریم نه‌هوای گرم. بزرگترین کمکی که می‌تواند به خانواده من بکنند، همین است، چرا که من به سختی از پس مخارج زندگی برمی‌آیم. آرام‌آرام هوا سرد می‌شود و زمستان می‌آید، از این رو خانواده من حتماً به سیستم گرمایشی احتیاج دارد.» وقتی می‌خواهم از مشکلی که برای سلامتی فرزندش پیش آمده، شرحی بدهم، ادامه می‌دهد: «می‌خواهم در موردش صحبت کنم چون داغ دلم تازه می‌شود، فقط می‌خواهم که دعا کنید. من در حال حاضر نگران سیستم گرمایشی خانه‌هستم و ممنون می‌شوم اگر کسی صدایم را می‌شنود و به کمک بیاید.»

دلم برای

نسل‌های آینده می‌سوزد

امیر خود را از نسل سوخته می‌داند. او از همان گفتگویی بهره می‌گیرد که این روزها دهه پنجاهی‌ها و دهه شصتی‌ها برای انتقال پیامی به زعم خود بهره می‌گیرند تا بگویند که آینده‌نگاشته‌اند و شش‌ده‌اند: «دلم برای نسل‌های بعدی

خبرنگار رادیو جوان مرا دید و گفت که به برنامه ما بیا و آنجا بخوان. به استوديو رفته و وقتی گفتند چیزی بخوان تا ضبط کنیم، به یاد ارادت می‌بخورم که به اجرای تصنیف «بهار دلکش» استاد شجریان داشتم، آن را خواندم اما خوششان نیامد و خوششان نیامد

نکنند. امیر هم بر همین نظر است: «ما کارگران شهرداری‌ها مشکل بزرگتری داریم. من برای کارگران دیگر نگرانم، آنها که می‌خواهند در این کار بازنشسته شوند، چرا که واقعاً آن دستمزدی که پیمانکاران به آنها پرداخت می‌کنند، ارزش آن زحمتی که به گردنشان می‌افتد را ندارد.»

امیر ادامه می‌دهد: «شما ببینید که در همین ایام عاشورا، تاسوعا و... مناسبت‌های دیگر خیابان‌ها چه وضعیتی پیدا می‌کنند. کار مادر این روزها ۱۰ برابر می‌شود. همه اینها را بگذارید کنار هم می‌شود دستمزد کم و کار زیاد. من اگر خدا بخواهد، برخلاف پدرم در این کار نمی‌مانم تا همین جا بازنشسته شوم و هر جور شده خودم را از این کار نجات می‌دهم.»

نامه‌ای که خوانده‌شد

کمی از دردهای امیر مرادی که فاصله بگیریم به مسائلی می‌رسیم که به‌زعم او و بسیاری دیگر، جدی و سبب‌ساز یکی از بلاهای عصر جدید هستند: پایین بودن سرانه مطالعه. او در این مورد بسیار جدی است و حتی نامه‌ای در این مورد نوشته تا به دست مسئولان برسد.

البته او این نامه را تحلیلی تنظیم کرده و مانند «مسئولان جلسه‌ای» اندر مضرات کتاب‌نخوانی، نق زده است. با اینکه او تحصیلات عالی ندارد و گذرش به دانشگاه نیافته اما به پایین بودن سرانه مطالعه در ایران ریشه‌ای می‌نگرد و می‌گوید: «۵۵ سال پیش نامه‌ای نوشتم تا دیدگاه خود را توضیحی بدهم. در واقع نامه من حاوی طرحی بود که داشتم؛ یک طرح فرهنگی. در این طرح پیشنهاد انتخاب عنوانی را برای سال ۹۳ داده بودم». او ادامه می‌دهد: «عنوانی که پیشنهاد دادم خیلی دهن پرکن نبود ولی نتیجه‌اش هزاران برابر مهم‌تر از آن سادگی ظاهری نامه است. عنوانش این است: «فارس‌ی معرب و معلم» یعنی فارسی‌ا‌عراب‌گذاری شده و علامت‌گذاری شده. منظور من از این نامه و طرح چنین عنوانی این هست که همه چیز باید در کشور ما از ریشه درست شود. منظورم از همه چیز فرهنگ است چرا که فرهنگ همه چیز ماست. اما فرهنگ چگونه اعتلا می‌یابد؟ با مطالعه و کتابخوانی و افزایش سرانه مطالعه. در واقع کتابخوانی عین فرهنگ کشور است. منظورم از ریشه، بچه‌ها (کودکان و نوجوانان) هستند. اما چرمان تا این اندازه اعراب و علامت‌گذاری را در زبان فارسی ضروری می‌دانم که حاضر شده‌ام در خصوص ضرورت رعایت آن در کتاب‌های درسی و آثار ادبی نامه بنویسم؟ آموزش پرورش ما که اسمش هم انتقادپذیر است چه برسد به معلمان نازیبایش، قبل از اینکه بچه‌ها به مطالعه و کتابخوانی عادت کنند یا به عبارتی به اسم پیمانکاران از آنها به نیکی یاد

ما کارگران شهرداری‌ها مشکل بزرگتری داریم. من برای کارگران دیگر نگرانم، آنها که می‌خواهند در این کار بازنشسته شوند، چرا که واقعاً آن دستمزدی که پیمانکاران به آنها پرداخت می‌کنند، ارزش آن زحمتی که به گردنشان می‌افتد را ندارد

از متون کتاب‌های درسی حذف می‌کند. به همین خاطر همین کتاب‌های درسی فرزندان ما گنگ و نامفهوم هستند، انگار که پرده‌ای از ابهام روی آن را پوشانده است. رک بگویم، من خودم بچه دارم، بچه‌ها خیلی جاها آن چیزهایی را که می‌خوانند متوجه نمی‌شوند و لذا درک مطلب برای آنها دشوار است، برای همین از آنچه می‌خوانند لذتی نمی‌برند. مطلبی که خوانده و فهمیده شود به انسان لذت می‌دهد که آن لذت می‌شود انگیزه‌ای برای ادامه مطالعه.»

امیر به حرف‌هایش اضافه می‌کند: «زمانی که بچه‌ها از کتاب خواندن لذت ببرند با تمرین و تکرار به کتابخوانی عادت می‌کنند و به قولی به مطالعه اعتیاد پیدا می‌کنند. دیگر از این کودک نمی‌توان کتاب را جدا کرد. من خودم دغدغه پایین بودن سرانه مطالعه مردم را دارم چرا که توسعه کشور با این موضوع گره خورده است. این طرح تا اندازه‌ای برای من مهم است که کل متن ۲۰ صفحه‌ای آن را خوانی کردم و به صورت یک فایل صوتی در آوردم». او به نقلی از «ویکتور هوگو» اشاره می‌کند: «ویکتور هوگو می‌گوید برای نابودی یک فرهنگ نیاز به سوزاندن کتاب‌ها نیست بلکه کاری کنید که مردم کتاب نخوانند. خب ما با حذف اعراب و علامت‌گذاری از کتاب‌ها همین کار را کرده‌ایم. در واقع کاری کرده‌ایم تا کسی کتاب نخواند.» امیر اظهار امیدواری می‌کند که نامه‌اش روزی به دست مسئولان برسد، چرا که در هنگام تحویل نامه با او برخورد خوبی نشد: «نگار عده‌ای نمی‌خواهند صدای ما به بالا برسد و شنیده شود. متأسفانه وقتی می‌خواستم نامه را به یکی از خبرگزاری‌ها بدهم هم برخورد خوبی نشد. شاید به این خاطر که من کارگر خدماتی شهرداری هستم و نظراتم در این لباس خریداری ندارم و نباید شنیده شود. انگار که کارگر شهرداری به خاطر نوع کارش، شهروند این کشور نیست.» این کارگر دلسوخته شهرداری تهران امیدوار است که روزی نامه‌اش به دست «محمدرضا شجریان» برسد، چرا که می‌گوید او به سبب درکی که از ادبیات فارسی دارد، از محتوای نامه حمایت می‌کند.



می‌دهند حکم صادر کنند که تامین اجتماعی باید دست از بنگاه‌داری بکشد؟ این فعال کارگری در پایان گفت: دولت و وزارت بهداشت به دنبال منابع تامین اجتماعی هستند. اگر کارگران کاری نکنند، سازمان بین‌النسلی تامین اجتماعی به راحتی از دست‌شان می‌رود.

تفاهم‌نامه امضا کرده‌اند و واگذاری‌های دیگری از این دست. حبیبی ادامه داد: سوال این است که چرا دولتمردان به خود حق می‌دهند یک روز شرکت‌های زیان‌ده را به بهانه «رد دیون دولت‌ها» به تامین اجتماعی قالب کنند و چرا بعد از گذشت چند سال، دوباره به خود اجازه

دبیر کانون هم‌هنگی شوراهای اسلامی کار تهران:

کارگران مشارکتی در تصمیم‌گیری‌های تامین اجتماعی ندارند

کارگران شکل گرفته، یعنی کارگران بیمه شده ۷ درصد و کارفرمایان ۲۳ درصد به حساب تامین اجتماعی می‌ریزند تا کارگر بتواند در زمان اشتغال و بازنشستگی، از پوشش‌های حمایتی مانند بیماری و حوادث، بارداری، غرامت دستمزد، بازگشت به کار، بازنشستگی موضوع ماده ۳ قانون بر خوردار شود. حبیبی افزود: زمانی که نرخ بازنشستگی تا این اندازه بالا نبود و اشتغال‌زایی در سطح خوبی بود، منابع ورودی به سازمان زیاد بود و مازاد منابع برای سازمان می‌ماند و از این محل «شستا» شکل گرفت تا این منابع مدیریت شود و نتیجه حاصله از سرمایه‌گذاری به خود کارگران برگردد تا بتوانند

دبیر کانون هم‌هنگی شوراهای اسلامی کار استان تهران معتقد است کارگران نقشی در تصمیم‌گیری‌های سازمان تامین اجتماعی ندارند و بدون مشارکت آنها، دولت هر کاری که می‌خواهد، انجام می‌دهد. حسین حبیبی در گفت‌وگو با ایلنا گفت: می‌گویند سازمان تامین اجتماعی نباید بنگاهداری کند. به عنوان یک فعال کارگری و نماینده بخشی از کارگران به اینکه سازمان تامین اجتماعی بنگاهداری بکند یا نکند، کاری ندارم و موافق یا مخالف هم نیستم اما یک‌سری مسائل و ابهامات باید روشن شود. وی ادامه داد: سازمان تامین اجتماعی به واسطه حق بیمه